

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیہ (جبل المتین)  
(عنوان مراسلات)  
طهران خیابان لاله زار  
فاب مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر ادارہ آقا شیخ یحیی کاشانی  
میراز روزهای جمعه همه روزہ  
طبع و توزیع میشود

یومیہ

# کَمَلَاتِ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۳۰ فران  
سایر بلاد داخله ۴۵ فران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک  
(قیمت یک نسخه)  
در طهران صد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان مطبری  
دو فران است

روزنامه یومیہ ملی آبیاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی -الات عام المنفہ  
بامضا قبول و در انتشارش ادارہ آزاد است

نکشنہ ۳ شوال المکرم ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۴ ابانہم جلانی ۸۲۹ و ۱۰ نومبر ۱۹۰۷ میلادی

### سرباز داو طالب ملی

— امروز را چاره و علاج درد صعب المعالجه منحصر است بگرفتن سرباز ملی ، این رسم در تمام دول متدنه برقرار است کاری نیست که ما خود مان اختراع بکنیم همین قدر لازم است از کسی بصفحات تاریخ این دو قرن گذشته نظری بیافکنیم البته خیلی از خوانندگان روزنامه کلمه ( کارد نامور نال ) را شنیده اند و مراد از این کلمه سرباز ملی است که در فرانسه در زمان هورش اولیه واقع شد این ملت پر غیرت با وجود اختلافات داخلی و بیبولی و انقلاب که اغلباً زدهایشان کرسنه میانند و قتر شنیدند انگلیس و روس و آلمان بمملکت شان حمله میکنند و عنقریب استقلال ملی شان بر باد خواهد رفت طوری غیرت بهخرج دادند که خود را در عالم ضرب المثل غیرت و حمیت ساختند و دنیا را از حرکات خود مات و مبهوت کردند یعنی فوراً جنگهای خانگی را موقوف و تراشهای داخلی را ترک کرده یکدل و یکجهت بر خصمان قوی حمله کرده از خاک وطن اخراج بلکه قسمی از ممالک ا جانب را نیز ضمیمه مملکت خود نمودند و نیز یکچند مدت حفظ داخله شهر پاریس با خود سرباز ملی بود — اما اوضاع امروزه ممالک غالباً آنستکه بواسطه تعلیم اجباری همه اطفال حتما باید در مدرسه بتحصیل بروند و از جمله تحصیلاتی که در عموم مدارس لازم است مشق نظام که هفته یکروز یا دو روز بر سبیل حتم باید بدان مشغول شوند و بدان آنکه یکچند مدت ترتیب حرکات نظامی را فراگرفتند از طرفی وزارت جنگ تفک داد میشود و از رئیس مدرسه قبض میگیرند

و یکمقداری نیز تفشک داده میشود و در هر ماه یکدوم باید تفشک اندازی و نشانه گرفتن و طریق حمله و دفاع را یادوزند تفشک در عرض مدت مصری میشود و تفشک را در سر مدت مقررہ تحویل وزارت جنگ داده قبض خود را پس میگیرند ، و این تدبیر تدریجاً تمام رجال مملکت عالم بنظام و مستعد جنگ میکند خوشحال انملت و دولت که در صورت لزوم همه افرادی بدون استثناء بتوانند تفشک بردارند و بطرفی خصم بشتانند در فرانسه بغیر از قضات محامه ها کلیه اشخاص از رئیس جمهور تا رعیت دهاتی میتوانند بمبدان جنگ حاضر شوند و خصم را جواب بدهند —

البته این قانون نیز همین زودبها در وطن ما اجراء خواهد شد زیرا که بموجب اصل نوزدهم قانون اساسی تعلیم اجباری جاری خواهد شد و تمام اطفال جبراً باید بمدرسه داخل شوند و در ایننگام یکی از تعلیمات همان مشق نظام خواهد بود لکن این امر ببرد امروز نمیخورد زیرا که حالت ما تقدماً شبیه است بحالت فرانسویان در موقع رولو سیون اولیه و لکن در خطر و مملکت در اضطراب داخله مشغول و بلتیک منقلب دشمن در صدد یول ناباب ، دولت ضعیف ، علاج فوری لازم است که قایک ماه دیگر بتواند سدی در جلو فساد و بی نظمی بوده مملکت و وطن را حفظ کند و ما را از خطرات چند که رو نموده حرامت نماید —

خوب این تدبیر فوری چیست ؟ همان است که در دوسه نمره گفتیم یعنی سرباز داو طلب که هنوز هم در بسیاری از ممالک رسم است خصوص در انگلستان و آنچه در اینخصوص بنظر ما میرسد دو امر است اول آنکه

همین سی چهل مدرسه که در طهران امروز دائر است بر طبق دستور وزارت علوم مشغول بمشق ظلم شوند و هر طفل که سنش بالغ برده سال است برای مشق حاضر کنند و هفته دوروز روزی دو ساعت بمیدان مشق حاضر نمایند لباس مخصوص مطابق دستور وزارت معارف یا وزارت جنگ از پول اوایاء اطفال یا از جوبه اعانه تدارک نمایند که در موقع آمدن بمیدان در بر کنند و اغنیاء خودشان تدارک تفنگ و قشون کنند و فقراء را وزارت جنگ بدهد و مسلم است با این وضع درسه ماه افلا دوهزار سر یاز جوان که سنشان از یازده بیلا است خواهیم داشت و دویم آنکه مقرر شود یعنی اجازه داده شود که سایر طبقات از یازده ساله الی سی هر کس طالب و داوطلب باشد در تحت احکام وزارت جنگ هفته دوروز یا بیشتر بنوبت در میدان حاضر شوند و شرایط قبول سر بار داوطلب را باید چند امر قرار داد (۱) آنکه سنشان از یازده کم و از سی یا پنج زیاد نباشد و لا قبول نشود زیرا که کار طفل صغیر فائده قندی ندارد و چهل ساله غالباً جز و کسل است (۲) آنکه نسب و سنش معلوم باشد یا با اصطلاح دیگر ممر معاشش صحیح و عقلانی بود کل بر دیگران نباشد پس اگر پدرش کاتب یا متول باشد و معاش بر او متقبل بشود ضرر ندارد و قبول میشود (۳) آنکه صحیح البدن باشد کور و نل و کتک و کز قبول نمیشود و در همین حکم است کسیکه یک چشمش نابینا بوده یا کسی در سخاقت داشته باشد چنانکه یک پایش کوتاهتر از دیگری باشد یا یک دست داغته باشد یا فاق و بواسیر و امثال آنها عرضش کشته باشد خلاصه آنکه طیب باید معاینه نماید و اجازه بدهد (۴) آنکه التزام و در صورت لزوم ضامن بدهد که بدون عذر از حال الی ششماه دیگر غیبت نکند و آنکه بکیف خود امروز تشریف آوردن فردا ناپدید شود و کار بر سوائی بکشد و نیز باید مانتزم شود که فصول را موافق نماید یعنی در میدان مطیع صرفی باشد و فردا بمحکم بنام دعوی شرفی از معلم نظم نه نماید که کار نظام با این حرفی ها باید ارتباط ندارد (۵) آنکه یک دست لباس مطابق دستور وزارت جنگ یا حکم مجلس مقدسی از مال خود دوخته و در موقع آمدن بمیدان در بر کند (۶) آنکه پول فشنگ را از جیب خود بدهد زیرا که دولت امروز استطاعت این مخارج را ندارد (۷) آنکه توانی از دولت و ملت و جیره و مرسوم و مواجب ندانته باشد مگر گرفتن منصب بر حسب لیاقت و بروز خدمت مثلاً وقتی یکسال زحمت کشید و امتحان داد نائبی یا سلطانی گردید از طرفی دولت منصب مزبور بدو داده میشود لکن مواجب ندارد و

فقط افتخاری است

اگر این بیانات رقبول کردید باز هم عقاید خود را شرح خواهیم داد فعلاً اکتفا کرده منتظر غیرت شما هستیم اگر صحت کنید و مشت ما را باز تهنیت ا

### خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

( پنجشنبه سلخ رمضان )

در خصوص بی نظمی دفتر مجلس مذاکره بمیان آمد که بواسطه همین نبودن تکلیف رئیس دفتر و مداخله نمودن بعضی در کارهای آن از هر کس سؤال شود که چرا چنین بی ترتیب است هر یک عذری موجه اظهار میدارند باین طوری باشد که امورات دفتر مرتب و منظم باشد قرار شد که کمیونی بشود و رسیدگی نموده قرار ظلم انرا بدهند

اظهار شد که محض پیشرفتن کارها و رفع اغتشاش و انقلاب باید بهیئت کابینه همراهی نمود و حکام کما فی السابق چند وقتی اقتدار تامه داد تا بواسطه اجرای سیاسات و مجازات این اغتشاش ولایات رفع شود و مجلس اعلان نماید که عریض را اولاً و بلا واسطه ارجاع بمجلس نکنند بهمان وزارتخانهها و ادارات مرجوعه رجوع نمایند تا مجلس هم بتواند بوظایف خود رفتار کند

در خصوص وقت مجلس مذاکره شد گفته شد باید ملاحظه وقتی را نمود که همه و کلا بتوانند در آن وقت حاضر شوند و ملاحظه حال حجج اعلام هم شده باشد که مزاحم با اوقات تدریس ایشان نباشد بعد از مذاکرات قرار شد با کثرت آرا درسه ساعت بهروب مانده حاضر شوند

سؤال از جنس خاصه شد که چه قدر است و پیش کیست آیا انبار رفته یا بنانوا داده خواهد شد گفته شد که باید از وزیر مالیه سؤال شود

سؤال از کاهند وزیر جنگ که بنایب الساطنه باز نکرده و پس فرستاده بود شد گفته شد که شاهزاده عذر خواهی کردند و گفتند کاهند بن نرسیده بود این حرکت از نوکرها شد و کاهند را خواست و برد که جواب بدهد

در انتخاب اجزاء کمیونیا مذاکره شد قرار شد که و کلا از برای هر کمیونی دوازده نفر را باسم بنویسند و در میانه آن دوازده نفر شش نفر را با کثرت آراء انتخاب نمایند و از برای کمیون وزارت داخله از و کلا تمام ولایات انتخاب نمایند

سؤال شد که آیا مجلس افطاریه را قطع نمود چنانچه در السنه و افواه جار است گفته شد که ابداً بمجلس چنین کاری را نکرده و نخواهد کرد بملت اینکه افطاریه

## ( اخبار خوی )

پس از آنکه طمین و عصیان اقبال السلطنه و اکراد ما کو و مظالم و تعدیاتشان نسبت ماهالی مظلوم خوی کوش سما و اتیان را کر نموده و مسامع اهالی ریح سگون را خسته کرد بالاخره يك هیئت مصالحه از تبریز بریاست شاهزاده مقتدر الدوله روانه شد و آنها نیز نظر سعادت دبر ینه حمایت از ظالم و تصدیق بر استحقاق مظلوم را و جرمه‌هاست ساخته راپورت‌های متعدد بر حقانیت اقبال السلطنه و بیگناهی او و اتباعش به تبریز نتبا و تلگرافا فرستاده بیشتر دل مظلومان خوی را سوزانیدند و ناچار از اظهار حقیقت شده تلگرافی ذیل را مخاره نمودند که عینا خواهش انجمن ملی خوی در ج میشود

( سواد تلگرافی که در شب نهم رمضان المبارک به تبریز مخاره شده است )

حضور جنابان مستطابان اعضای انجمن ملی ادم الله نائید تمم العالی

پست خوی وارد روز نامه انجمن منطبه تبریز زیارت مدیر محترم در نمره ۱۳۸ در ضمن مذاکرات انجمن نوشته جات هیئت منطبه تبریز مرسوله از قریه قراء ضیاء الدین را مستند داشته در بلوای وقعه خوی اهالی فلک کرد را به نسبت تقدم ستیزه گمی و عناد بطایفه ا کراد میلان اسناد حرکات جاهلانه و مدینه ضاه دانه حکومت را بدم جلو گیری بی کفایت فلم داده و خوانین ما کورا در مقام صالح حاضر و اهالی خوی را از مسالمت متفر نکاشته بالجمله در ضمن مقالات مصومیت اقبال السلطنه و ضدیت اهالی خوی را بر مشروطه در ج کرده طالب انقراض مملکت قرار داده بودند احسن الله له الجزا ( اولاً ) وضع هیئت منطبه بعد از ورود خوی و ملاحظه کار و استدعای استعداد و مایوس شدن از ایالت جلیله بر همه کس واضح شده و صریحا میدانستیم که در عدم پیشرفت ماموریت خود اگر اظهار عجز از ما کوئی بکنند در انتظار ناس بی افسایت خواهند شد لابد از این هسته که ما بیچارگان را مقصر نمایند تا خود را از این ورطه مستخلص دارند چنانچه همین مطلب را قبل از حرکت آنها بطرف قراء ضیاء الدین تلگرافا بانجمن مقدس تبریز و دار الشورای کبری عرض کرده بودیم ( ثانیاً ) البته جنابان مستطابان عالی در خاطر دارند و اگر نداشته باشند بروز نامه مجلس منطبه طهران و بجزیده ملی منطبه تبریز رجوع فرموده تذکار خواهد شد که چند ماه قبل بر این در مجلس شورای کبری انجمن تبریز و اهالی آذربایجان را اسناد شورش طلبی داده بودند چه قدر ها ناگوار گردیده و چندین

و امثال آن از عطا یا شخص سلطنت است و شخص سلطنت مختار است از حق خود آنچه را که بخواهد بهر کس بدهد کسی را حق ممانت و تعرض نیست فقط آنچه مجلس و کمیسیون مالیه صحبت داشته در مواجب اعلیحضرت است که بین سیصد و شصت و پانصد هزار تومان گفتگو است و در صورتیکه مالیه وافی باشد پیش از اینها خواهد بود و باین اشخاصیکه اطاریه یا اعضا و انکشتر داده میشد اغلب آنها هم پریشان و مستحق هستند شخص اعلیحضرت هر طوریکه بخواهد مخارج شخصی خود را بنماید مختار است ر طی به مجلس ندارد

آقای آقا میرزا محمد مجتهد اظهار داشتند که این مطالب در صورت بقای این مملکت است شما تا میتوانید در حفظ استقلال مملکت بکوشید اگر مملکت را حفظ و پایدار نمودید تمام اینها باقی خواهد بود و الا مذاکرات این مطالب در مجلس بی ثمر است ما که در بدل مال و جان هیچ وقت مضایقه نداشته و نداریم از مساعی حجج اسلام و طلاب در این چند روز خیلی اظهار امتنان و تشکر شده و اظهار شد که انشاء الله بهمت حجج اسلام و اتحاد ملت و سعی و کسلا و اقدامات وزرا مملکت را بخوبی حفظ و منظم و بزودی امن و آباد خواهیم کرد

اظهار شد که حاجی سید علی آقا خواست در خانه خود چادر بلند کند و جمعی را جمع کرده اسباب آشوب شوند گفته شد که این مذاکرات نباید در مجلس بشود و هیچ وقت اهمیتی ندارد هر وقت آغاز فتنه شد دولت و ملت در آنور کایف خود عمل خواهند کرد

تلگرافی از استرآباد قرائت شد که قریب دو هزار ترکمان در تردیکی شهر آمده اهالی دو قریه از آنها جاو کیری کرده بعد از زد و حوره آنها را شکست داده قریب نیم فرسنگ عقب نشاندند و مفاخر الملك هفده نفر زن اسیره را استرداد کرده و اینها بتبریز و فوت انجمن ولایتی شد

مذاکره از گرفتن سر باز ملی شد قرار شد که بگیرند و گفته شد که کمان نرود اینها غیر از سر باز دولتی هستند همان سر باز دولتی میباشد هیچ تفاوتی نیست

رقعه دعوتی از برای سلام روز عید نظر از طرف اعلیحضرت همیونی قرائت شد قرار شد که جناب رئیس با چند نفر از وکلا بروند اظهار شد که در اعیاد چنانچه در سایر دول رسم است بمجلس تشریف نمی آورند که تمام ولای ملت ایشا ترا زیارت نمایند؟ گفته شد که خیال تشریف آوردن را داشته و دارند انشا الله خواهند تشریف آورد ( مجلس ختم شد )

تلگرافات متمرسانه فرموده در مقام محاکمه مدعی هتک احترام شدید درحالتیکه پیمان را خداوند در قرآن بمظمت یاد فرماید مسلمی است احدی را قوه تحمل نخواهد بود لیکن مافدویان بمظلومیت عادت کرده باتهمت زنده در مقام محاکمه و اعتراض نیستیم آنچه را که باید بهمیم قبل از این دانسته و فهمیده ایم اینست در مقام سکوت بخون خود قدید شده و عرض نمیکنیم چون در روز نامه از روی استنباط مکتوبات هیئت اسناد عرض و تمسائیت و فتنه انگیزی و جهالت را بالفظ جمع بهیئت جامعه اهل خوی داده بودند اگر باز سکوت نموده عرض نمی کردیم اولاً مثل تصورات اولیه باز هم تصور میفرمودید که اهالی خوی بسکه دهاتی و بی مدرک هستند قدر تحمیل بی شرفی و بی ناموسی بانها شود بی مضایقه و حری متحمل خواهند شد ثانیاً انتهائک شرفی ملیت و ناموس قومیت راجع بافرادموم اهالی خوی بود و تضییع حقوق ملیه و مشرعه افراد ناس را حق و کالت بسکوت نداشته ترد خرابه تضییع حقوق آنها مسئول میشدیم بناء مبادرت نموده عرض مینمائیم خوئی بی شرف و بی ناموس و استبداد طلب و فتنه انگیز نیست اگر خوئی بی شرف و بی ناموس بود این قدرها متحمل ظلم و خسارت نکشته در حفظ شرف و ناموس برادران وطنی و دینی خود از جان و مال و آبرو و همه چیز خود صرفی نظر نمیکرد اگر خوئی بی شرف و مستبد میشد مثل مفتی چشم پوشی از حقوق وطن مقدس کرده حق برادر دینی را با افتراء باطنی سخط خالق را برضای مخلوق حریده و باوجودیکه ایدان بی غسل و کفن مسلمانان دریابان و طایفه نسوان رعایا را لخت و عریان بیند ابدأ بروی بزرگواری خود نیاورده سهل است باین درجه صحیح القول والعمل بودند که باید مستنبطه نوشته جات آنها را باینکه کان حضرت مستطاب اشرف اربع اقدس اسماء والا هاهزاده آقای فرمانفرمادات شوکتہ العالی و انجمن مقدس تبریز که در شب چهارم شعبان و بعدها مخابره شده و صراحتاً مظلومیت و مقهوریت و منهویت و مقتولیت و سلوویت رعایای دهات خوی را عرض و تصدیق نموده حتی جناب حاجی جلیل آقا بحالت مظلومین گریه میکرد هیچ در روزنامه درج نشد ولی حالاً مفهوم معانی نوشته جات آنها را استنباط کرده درج مینمائیم شخصی که بشری ملیت قومی برخورداره خوئی را بسبقت ستیزه گئی و عناد نسبت امتداد داده باید در محاکمه مدلل دارد اولاً کدام یک از علما و اعیان و تجار و کسبه خوی سبقت گرفته در بیانات سرحدی

که از خوی تا انجا مسافت پیدا است بسراپلات میلان رفته و انها را قتل و غارت کرده اند تا آنها هم آمده در محال سکمن آباد سه چهار فرسخی خوی مبارضه بمنزل کنند ثانیاً خوئی را با اکراد سرحدی چه سابقه عداوت و غرضی بوده است قاروی همدیگر قشون کشی نمایند خداهشاد است بطوریکه حاضرین همه که تشریف میگردند خود اکراد میلان بحال مظلومین خوی سکره نموده به نعت الله خان ایلیخانی ماکوئی سرکرده خود در اقام این امر شنبع نفرین و لعنت میکردند (ثالثاً) کدام مشروطه طلب بانصافی روایت را بدرات ترجیح داده اجساد مقتوله و رعایای منهویه و دهات سوخته را که در آتیه در مد نظر است کنار گذاشته بروایت مجعوله باعث هتک شرفی خوئی میشود سبحان الله تحقیق برداشته شده و با مانیچارها از پوئیک مقتضیه خبر ندا ریم و متحیریم که چرا از شخص مفتی سؤال نمیفرمایند که بقول شما اهل خود خوی سابقه غرض با اکراد میلان داشتند باید مقتول و منسوب شوند اردوی دیوانی چه سابقه غرض را داشت که جمع کشیری از انها مقتول و بقیه السیف را مسلوب و اسیر نموده بما کو بردند و حال هم آنجا هستند و در صورتیکه سابقه غرض بشهر و اهالی قلعه خوی بود علی القاعده میبایست بخوئی مجازات و معارضه بمنزل نمایند دیگر رعایای دهات خود خوانین ما کو که اکثرشان سنی مذهب هستند چه تقصیر داشتند که منسوب و مقتول شوند خیلی جای حیرت است باوجودی که رعایای منهویه و مجروح دهات را فرنگی و مسلمان علانیه در شهر خوی می بینند وعده شانرا که زیاد از دوهزار نفرند میداند و شخص مفتی بر داشته دو دست و پنججاه نفر قلم میدهد که مفرض میباید و نه مسئول لکن بیچاره اهالی خوی مفرض بقلم می رود هر کاه روز نامه نمره ۱۴۷ انجمن را ملاحظه کنید و تلگرافی مذکورچه اقبال السلطنه را در انجا ببینید ملققت اشتباهات واضحه او خواهید شد که در جواب ایالت جلیله تلگرافی کرده میگوید خوئی ها تلگرافخانه و پستخانه را ضبط نموده مانع از مخابرات هستند و خوئی همدیگر معتبری را در جای پاره بقتل رسانیده اند و جز خوئی ها کسی دیگر نکایت از خوانین ما کو نکرده و ندارد محال سکمن آباد و محل اردو اداره و ملک ما کوئی بوده و خوئیها باداره ما تخطی کرده اند از هر طرف که تخطی باداره همدیگر شده مقرر اوست وقوه این را داریم در نیم ساعت خوی را نیست کنیم سبحان الله اگر منصفی بود رضاء الله بمقام تحقیق بر آمده اولاً از رؤسای تلگرافی و پست خوی پرسند که خوئی ها چه وقت تلگرافی و پست را ضبط کرده

مانع از مخاربات مردم شدند و اگر مانع بودند این تلکرای اقبال السلطنه از کدام مرکز تبریز مخیره شده است (ثانیا) از خود اقبال السلطنه پرسند سید مستبر مقتول جای پاره مکر میر رضی نبوده است که بارها در انجمن تبریز و کانتا از جانب ملت ماکو از دست اقبال السلطنه ناله و فریاد میکرد حتی روزی هم بالای دست انداز بجزر اطاق انجمن ایستاده کلاه خود را بر زمین زده از ظلمهای اقبال السلطنه ضجه می کشید اهل تبریز را به تقریرات متظامات و تقریرهای مؤثرانه بگریه میانداخت تقریرات و حالتهای او را روزنامه انجمن همه روزه درج میکرد مگر مندرجات روزنامه انجمن تبریز بکلی محو و از خاطرها فراموش گردیده است که حالا اقبال السلطنه نسبت قتل او را بخوئی داده و برایش نوحه میدارد ولی هیچ نمیگوید که مثل سید حسن کوه گمری برادر جناب آقا میر ابراهیم مالک قراقروش را بکشم نعمت الله حن المخانگی ما حکومتی در قریه مزبوره اکراد میلان با سوء حال کشته و با خنجر بیداد شکمش را دریده اند

(ثالثا) اگر جز خوئی از آنها شکایت نکرده و ندارد پس این میر رضی مقتول در تبریز چه میگفت و دوست و چهارده نفر تاجران و اولان ماکو در تلکرافخانه خیری چرا متحصن میشدند و این ماکوئیهای در بدر کیستند و کجائی هستند مگر جناب حاجی شیخ احمد و آقا باقر تاجر و شهیدی ماسم تاجر و حاجی شکور تاجر مظلمین تبریز و جناب حاجی میر باقر آقا و حاجی علی اکبر تاجر محبوبوس ماکو و سایر رعایای فلک زده که بخاک روسیه و ارس کنار و مرند فرار نموده و داد میکشند همه از اهل خوی میباشد

(رابعا) حال سکن آباد و محل اردو را ملکی و اداره خود الممداد کرده و خوئیها را نسبت تخطی باداره خود داده است پرسند و پرسند قریه زاویه سکن آباد که محل اردو و مقتل شهدا بوده ملکی حاجیه خانم متماقه مرحوم آقا میری خوئی است یا ملکی و اداره ماکوئی قریه قراقروش علیا ملکی شیخ ابوالسلام و حاجی ناظم الشریعه خوئی است یا ملکی ماکوئی قریه قلینز ملکی اولاد میرزا ابوالقاسم است یا ملکی ماکوئی و سایر دهات متمسده غارت هده محل سکن آباد و خوی که تلکرای کنجایش همساره آنها را ندارد ملکی ملاک خوی است یا ملک ماکوئی چه بهتر که اینها را پرسند باذعان و تصدیق خود اقبال السلطنه هاند مدعا و ثبوت تقصیر طرفین را به تخطی قرار دهند اگر قریه زاویه که محل اردو و مقتل بوده است ملکی

و اداره ماکوئی باشد هر چه ماکوئی بگوید صحیح و تخطی و تقصیر از خوئی بوده است و الا نعمت الله خان اینخانگی اکراد میلان را حکما و جبرا از محل های دور جمع نموده و اسم میل آقا را از قطور بانم ملحق کرده یکدفعه بسر اردو و دهات هجوم آورده و اینهمه قتل و غارت را نموده است تقصیر از ماکوئی بوده است این يك فقره اگر تحقیق شود کفایت از همه خواهد نمود اگر جنابان مالی بلد نیستید آخر همه این محلها و دهات را حضرت مستطاب ملاذ الاسلام آقای حاجی امام جمعه آقا دامت برکاته العالی که حالیه در دار الشوری تشریف دارند یاد بوده و میدانند امر باین واضع هیجوات اشتباه نخواهد شد

خامسا در صورتیکه خود اقبال السلطنه سر یحسا در تلکرای قوه استبدادی را نشان داده و مینویسد در نیم ساعت خوی را نیست میکنم با وجود اینکلام واضح سبحان الله چه انصافی و مروت اقبال السلطنه را مصوم و نسبت استبداد را بخوئی ها میدهد و طالب اقرض مملکت میدانند و اما اینکه هیئت محترم خوانین ماکو را حاضر صاحب خوئی را مستحق فام داده اند این مسئله را هر ذی عقل و شعور بخوبی میتواند ادراک نماید در حالتیکه بیچاره اهل خوی را چاره از همه جا قطع گردیده از دولت و ملت مایور و مردود گردیده اند دیگر چه قوه و ایندواری از صلح استتک و در صدد انتقام خواهند بود دیگر بس است و ظلمهای وارده باین بیچارگان کفایت میکند نیست هر آن و هر ساعت زخم بالای زخم زده باشاعه جرائد شرف ملی و ناموس اسلامیت ابرمظالمین را در انظار خودی و بیگانه هتک فرمایند و حکومت بیچاره را که در این بلوا بی اندازه زحمت کشیده متحمل خسارتهای فوق العاده گردیده است بیجهت بدم کفایت مقصر بدارند و الله بالله ثم والله ( ما قلم بر سر کشیدیم اختیار خویش را ) هیئت متخذه صلح میکنند صاحب اختیارند جنگ میکنند خود میدانند مایه چارگان به هیچوجه عرضی و حرفی نداریم همین قدر امیدوار خواهیم بود چنانچه انشاء الله قانون اساسی بدست آمد و تکلیف حقوق همه ملت معین هد آنوقت در دیوان عدالت با اشخاصی که نسبت فتنه انگیزی و غرض نفسانی و استبداد را باهل خوی داده با اسنادات جعلی صدمه بشری ملی و حقوق شرعی ما بیچارگان وارد آورده اند محاکمه خواهیم هد ( ناسیه روی شود هر که در اوش باشد ) ( انجمن ملی خوی ) ولی با اینکه مظلومانی اهالی خوی و مظالم اقبال السلطنه بر عالیمان معلوم هد عقلاء قوم صلاح مملکت و ملت را در رفع هائله و تسکین ناقره فتنه دانسته مخصوصا بواسطه

قرب جوار و همسایگی این در دسته خصوصشان موجب رفع امنیت از آن نواحی کشته، لاجاله فقراء و ضعیفای پایدال میشدند و اصلاح ذات لبین بسرحد و جوب رسید. بود جناب حاجی امام جمعه خوئی وکیل محترم مجلس که در درستی و عقل و کفایتش احدی شبهه ندارد و مقام و وطن پرستی و ملت خواهی شان مسام کل و کار دانی و درایتشان پوشیده نیست جدا مصمم اینکار شده و برادران خود یعنی اهالی خوی را چندان موعظه و نصیحت کنیبا و تلکرافا فرمود که باصلاح راضی شدند و مصالحه نامه مشتمل بر پانزده فصل نوشته و باضای طرفین رسید و خیر السلطنه تلکرافا این مژده را بجناب امام جمعه خبر دادند که صورت تلکرافی عینا این است

( تلکرافی از تبریز )

خدمت ذی هرات جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام آقای حاجی امام جمعه دام فضاله لهالی تلکرافی حضرت عالی را عینا بسلام بخبر کرده و آنچه جواب بگویند عرض خواهد نمود مطابق تلکرافات داخله از خوی بحمد الله امورات اصلاح شده و اعمار دانسته اند که برای آوردن سر بازارهای گرفتار شده که مجددا حشمت لشکر را فرستاده بودیم روز چهارشنبه بقرآء ضیاء الدین آوردند رعایای غارت شده را هم که محمد علی خان خادم انجمن خوی را فرستاده بودیم همان روز اطمینان داده آوردند و با قبایل السلطنه و خوانین قرار داده ام اعانه لازمه برای آنها داده با کمال آسودگی با وطن خودشان بروند و ایضا در تلکرافی ثانی اعمار دانسته اند که بحمد الله فصول یازده گانه استدعیات اهالی خوی بملاوه چهار فصل دیگر برضا و حضور و کمال خوی سه یازدهم با قضاء قبولی خوانین ماکو رسیده و با صلح و سلام ختم گفتگوی طرفین گردید و انشا الله دو روز حرکت خواهیم کرد هیئت این عین مضمون دوفقره تلکرافات هیئت مصالحه است که از خاک ماکو نوشته فرستاده اند محض استحضار و اطمینان خاطر مبارک عرضه دامت

( عالی )

( تلکرافی شاهزاده فرمانفرما از تبریز به طهران )

بتوسط جناب مستطاب اجل صدق السلطنه دام اجلاله خدمت جناب مستطاب ملاذ الانام شریعتمدار آقای حاجی امام جمعه دامت برکاته — تلکرافی است از انجمن محترم خوی و عموم اهالی ولایت رسیده که عینا محض استحضار خاطر شریف درج مینماید بدالمنوان جناب چلائتماب عالی آقای آقا میرزا آقا دام اقباله که در این چند روز بخوی مراجعت فرموده اند بحمد الله از اثر اظراس قدسیه معزی الیه بوما بمو ابرائیل

امنیت افزوده و میافزاید ولی خیالشان این است چهار پنجروز دیگر حرکت فرمایند محض اینکه نواص آسایش و اصلاح امور را که بنگلی مرتب شود لهذا استدعای بندکان و عامه اهالی خوی این است که نوعی بشمول این مرحمت اهالی این ولایت را مقتضی فرموده تصور فرمایند جناب معزی الیه را از هر جهت آسوده داشته و بدعای ذات اقدس ملوکانه ارواحنا فداه و باستدات سایه وجود مبارک اشتغال ورزند ( انجمن خوی و عموم اهالی ولایت ) مقصود این است که آتی از خیال و وجبات آسایش اهالی خوی که وظیفه بنده است و مراتب ارادت بجناب مستطاب عالی فرو گذار نموده و امید وارم انشاء الله بقیة السیف این محظورات هم بکل مرتفع و خاطر شریف جنابهالی از این رهگذر آسوده و به نیت حسنه ملت خواهی و بادای تکلیف خود تان قیام فرمایید دیشب که در تلکرافخانه باخوی حضوری داشتیم تلکرافی هم بجنابهالی کردم ( فرمانده ما )

( اعلان )

از طرف انجمن محترم اتحادیه طلاب اعلان و اخطار میشود که هر کس از طرف انجمن بجائی مامور شود برای مذاکره اولاً باید با ورقه تعرفه بمهر انجمن باشد ثانیاً باید موضوع مذاکره همان باشد که در ورقه تعرفه تعیین شده است و الا بیچوجه مربوط بانجمن نخواهد بود

( اعلان )

از آجائیکه در السنه و افواه چنین معروف است که روز نامه روح القدس در تحت نظارت انجمن اتحادیه خراسانیان است لهذا الزوما اعلان میشرد روزنامه مذکور و غیره و منه و جات آنها را انجمن خراسانیان نظارت ندارد و مربوط نبوده و نیست ( انجمن اتحادیه خراسانیان )

( اعلان )

مرکز انجمن کاشا نجان که چندی موقفا در پاننا ربود از یکشنبه سیم شوال خانه میرزا عبدالکریم ارباب کاشانی در کوچه غریبان است اعضاء انجمن عصر یکشنبه آجا حاضر شوند

( اعلان )

خدمت عموم آقایان معروض میدارد که در هفته در سیر کسبان در خیابان لاله زار قرب خانه حاجی امین السلطنه بتزکی چراغ برق ( الکتریک ) وارد کرده بقیمت مناسب بفروش میرماند طالبان رجوع فرمایند ( حسن الحسینی الکاشانی )